

مقاله پژوهشی: نگرش کیفی به تمدن اسلامی در هزاره جدید

ابوالقاسم خسرو سهیل‌آبادی^۱، سید جواد امینی^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱

تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۱۰

چکیده

تمدن‌ها همواره در مسیر حرکت یا اعتلای خود، با آسیب‌ها و چالش‌هایی مواجه می‌شوند و در رویارویی با دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، می‌باید تلاش کنند از ایده‌ها، دستاوردها و هویت فرهنگی خود حفاظت نمایند و از بروز ضربه به هندسه فرهنگی یا ساختار هویتی‌شان جلوگیری و از آسیب‌ها یا ناکارآمدی‌های ناشی از این تعارض بر ساختار و پیکره تمدن و آرایه‌های آن پیش‌گیری کنند. شناخت موانع، آسیب‌ها و چالش‌های مسیر حرکت تمدن نوین اسلامی، بسیار حیاتی و عامل مهم ماندگاری آن است. هدف از انجام این پژوهش، بررسی موانع، آسیب‌ها و چالش‌های پیش روی تمدن نوین اسلامی و در نهایت ارائه رویکردهایی برای حفاظت از آن در هزاره جدید است. روش مورد استفاده در این پژوهش، از نوع آینده‌نگاری نهادی است؛ به این معنا که در گردآوری داده‌های اطلاعاتی، از روش اجماع خبرگی و در راستای تبیین آن‌ها، از روش نگاشت نهادی استفاده شده است و نتیجه آن بهره‌مندی از رویکردی است که بتواند حرکت تمدنی را در محورهای مختلف حفاظت کند. در ابتدا، با استفاده از مصاحبه‌ها، مفاهیم مرتبط با آسیب‌ها، چالش‌ها و موانع تمدن نوین اسلامی بر اساس نظریه برخاسته از داده‌ها، در سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی استخراج شد؛ سپس مدل مفهومی پژوهش از این میان طراحی گردید. در نهایت، یافته‌های پژوهش نشان دادند یک تمدن بالنده و موفق می‌تواند در مرحله زمینه‌سازی، ساخت، حرکت و ماندگاری، خود را در تاریخ حفاظت کند و آرایه‌های آن را در مصاف با تمدن‌های معارض مصون و فعال نگه دارد.

کلیدواژه‌ها: رویکرد، حفاظت، تمدن، ظهور، اسلامی، نگاشت نهادی.

۱ - دانشجوی دکتری مدیریت راهبردی- فرهنگی دانشگاه عالی دفاع ملی، نویسنده مسئول؛

Abolghasem.khosravi@gmail.com

۲ - عضو هیئت‌علمی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.

نخستین فراورده سیاسی- انسانی اسلام، امت اسلامی است که از مدینه‌النبی آغاز شد و به صورتی حیرت‌آور و افسانه‌وار، در راه رشد کمی و کیفی گام نهاد. هنوز نیم‌قرن از ولادت این پدیده مبارک نگذشته بود که نزدیک به نیمی از تمامی قلمروی سه تمدن بزرگ باستانی، همسایه خود، یعنی ایران، روم و مصر را درنوردید و یک قرن پس از آن، تمدنی درخشان و حکومتی عزیز و مقتدر در مرکز جهان پدید آورد که از شرق به دیوار چین و از سوی دیگر به سواحل اقیانوس اطلس و از شمال تا استپ‌های سیبری و از جنوب تا جنوب اقیانوس هند می‌رسید. قرن‌های سوم و چهارم هجری و پس از آن، مزین به تمدنی چنان مشعشع است که پس از هزار سال، هنوز برکات علمی و فرهنگی آن را در مدنیت کنونی جهان می‌توان به وضوح دید. اگرچه مورخان غربی به هنگام حکایت تاریخ علم و تمدن، این رستاخیز عظیم و بی‌سابقه علم و فرهنگ و تمدن را یک‌سره در بوته اجمال و اهمال می‌نهند و سرگذشت علم را از یونان و روم باستان، یک‌سره به رنسانس متصل می‌کنند! گویی علم و تمدن، هزار سال مرده بود و یک‌باره در رنسانس تولد یافت! لیکن حقیقت آن است که قرون وسطی، فقط برای غرب و اروپا دوران تاریکی و جهالت و وحشت بود؛ ولی برای دنیای اسلام، با گستره‌ای چندین برابر اروپا - یعنی از اندلس تا چین - دوران تشعشع و بیداری و عروج علمی شمرده می‌شد. گسترش تمدن اسلام در قرون نخستین، از شگفت‌انگیزترین معجزات بود. امپراتوری روم در دوره «آگوست‌ها»، به عنوان آخرین کشورگشایی توسط سربازان شجاع «تروا»، نتیجه پیروزی‌های بزرگ و باشکوهی بود که در طول هفتصد سال به دست آمد. دوران تمدن اسلامی، حدود پانصد سال به طول انجامید و این عصر با تاریک‌ترین دوره تاریخ اروپا هم‌زمان بود. اسلام، از یک سو پیشرفت و ترقی این وسایل و ابزار را می‌پذیرفت و حتی آن را رهبری می‌کرد و از سوی دیگر، مراقب بود که این تکامل و پیشرفت، از جاده فطرت منحرف نشود و با طبیعت انسان و ممیزات گران‌بهای وی به مبارزه برنخیزد و آن‌گونه که در تمدن غرب و مدرنیسم می‌بینیم، انسانیت انسان را سرکوب و پایمال نکند.

سخن گفتن درباره تمدن اسلام یا تمدن غرب، امروزه در بسیاری از محافل علمی، کتاب‌ها، مقالات و جراید رسمی و غیررسمی دنیا بحثی مهم و اساسی به شمار می‌رود. با پیروزی انقلاب اسلامی، احیای تمدن نوین اسلامی و رجعت دوباره بشر معاصر به باورهای دینی با تأسی از آموزه‌های اسلام ناب محمدی (ص) در سراسر جهان طنین‌انداز شد. «من با اطمینان کامل می‌گویم... تحقق کامل وعده الهی، یعنی پیروزی حق بر باطل و بازسازی امت قرآن و تمدن نوین اسلامی در راه است» «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور- ۵۵) نشانه این وعده تخلف‌ناپذیر در اولین و مهم‌ترین مرحله، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بنای بلندآوزه نظام اسلامی بود که ایران را به پایگاه مستحکمی برای اندیشه حاکمیت و تمدن اسلامی تبدیل کرد. سر بر آوردن این پدیده معجز آسا، درست در اوج هیاهوی مادِیگری و اسلام‌ستیزی چپ و راست فکری و سیاسی و آنگاه مقاومت و استحکام آن در برابر ضربات سیاسی و نظامی و اقتصادی و تبلیغاتی که از همه سو نواخته می‌شد، در دنیای اسلام امیدی تازه برانگیخت و شوری در دل‌ها پدید آورد. هرچه زمان گذشته، این استحکام - به حول و قوه الهی - بیشتر و آن امید ریشه‌دارتر شده است. در طول سه دهه‌ای که بر این ماجرا می‌گذرد، خاورمیانه و کشورهای مسلمان آسیا و آفریقا، صحنه این هم‌آوردی پیروزمندانه است» (مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای (دامت عزه) ۱۷/۰۹/۱۳۸۷).

۱. پیشینه پژوهش

«تمدن»، معادل واژه لاتین Civilization در زبان‌های فرانسه و انگلیسی است و از واژه «مدینه» عرب گرفته شده است و ظاهراً مبین شیوه زندگانی در جامعه شهری است (حسینی، ۱۳۸۱: ۲۳۳). تمدن، صورت خاص و مادی زندگی مردم بر مبنای فرهنگ و تفکر است. تمدن پدیده‌ای درهم‌تنیده از همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، هنری و ادبی است که در طول تاریخ یک مجموعه انسانی رخ می‌دهد. تمدن، نمودهای

مجموعه آداب و رسوم و سنن و رفتار و کردار و علم و فنون و صنایعی است که از اصول و مبانی فرهنگی خاصی منبعث است (خرمشاد ۱۳۸۵: ۲۰). تمدن، گسترده‌ترین ساخت هویت فرهنگی است و هرچند تمدن‌ها در طول زمان و مکان پویا و متحول بوده‌اند، ولی همواره بر مبنای فرهنگ خاص قرار داشته‌اند (حسینی، ۱۳۸۱: ۵۵). در متون مختلف، تعاریف متفاوتی از تمدن آمده است: ابن خلدون، یکی از صاحب‌نظران در این زمینه، مؤلفه‌های این پدیده را جمعیت، ثروت، کار، صنعت، دانش، هنر، شهرنشینی، دین و عصیت گزارش می‌کند (آدمی ۱۳۷۸: ۳۹). ویل دورانت پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنت‌های اخلاقی و کوشش در راه معرفت و گسترش هنر را به‌عنوان عوامل تشکیل‌دهنده تمدن گزارش می‌نماید (Sarvan, ۲۰۱۶). ولایتی، تمدن را حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی تعریف می‌کند (ولایتی، ۱۳۸۶). از نظر وی، تمدن خروج از بادیه‌نشینی و گام نهادن در شاهراه نهادینه شدن امور اجتماعی یا به قول ابن خلدون، «عمران یافتن» است. از دید کلی، مؤلفه‌های تمدن را می‌توان به دو دسته سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تقسیم‌بندی کرد؛ علم، دین و هنر، بعد نرم‌افزاری این پدیده را تشکیل می‌دهند که در واقع عناصر ذهنی و معنوی تمدن‌اند؛ از سوی دیگر، جمعیت انسانی، شهر (به معنای سرزمین با دولت)، اقتصاد و فناوری نیز اجزای تشکیل‌دهنده بعد سخت‌افزاری‌اند (Avari, ۲۰۱۲). شریعتی نیز ذیل تعریف واژه تمدن، آن را ماحصل سه عامل ذیل می‌داند (حسینی، ۱۳۸۱):

قوانین جبری موجود در متن زندگی اجتماعی: یعنی پس از تشکیل جامعه، خودبه‌خود و بدون خواست افراد جامعه، به طرف تکامل نظام‌های اجتماعی پیش می‌رود؛

قرارداد اجتماعی: یعنی انسان‌ها با هم قرارداد بسته‌اند که اجتماعی زندگی کنند و بر اساس آن، زندگی خود را آگاهانه ادامه می‌دهند و تمدن، معلول آن است؛

تدافع و تهاجم: آدمی در زندگی یا در حال تدافع است یا در حال تهاجم. او در حال تدافع در برابر حمله طبیعت و دشمن، برای جلوگیری دست به کاری می‌زند که او را به

کشف کردن آنها وامی دارد. مجموعه این کشمکش و تناقض درون جامعه بشریت، تمدن را به وجود آورده است.

یوکایچی^۱ یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان در زمینه تمدن، دو تعریف متفاوت از تمدن ارائه می‌دهد: در تعریف اول، او تمدن را به منزله امری محدود معرفی می‌کند؛ یعنی افزایش دادن آنچه که انسان مصرف می‌کند؛ یعنی افزایش صورت مادی تمدن؛ در تعریف دوم، تمدن به معنای گسترده معرفی می‌شود که در کنار رفاه در زمینه ضرورت‌های روزانه، به پالایش معرفت و پرورش فضیلت، به گونه‌ای که زندگی بشری را به مرتبه بالاتری بکشاند نیز توجه می‌شود؛ یعنی او برای تمدن دو سطح قائل است: یک سطح مادی و دیگری سطح معنوی است که به مثابه زیربنای تحقق تمدن در نظر گرفته می‌شود و مانند موتور محرکه تمدن عمل می‌کند و بر اساس نیازهای موجود، به صورت‌های مادی تمدن شکل می‌دهد (Tanahashi, ۲۰۰۶). از سویی دیگر، تمدن‌ها اموری پویانند که بر اثر رابطه میان بعد مادی و معنوی ایجاد می‌شوند؛ از این رو، برای حفظ پویایی تمدن، باید هم در بعد مادی و هم در بعد معنوی پویایی خود را حفظ کند (مقصودی و تیشه‌یار، ۱۳۸۸). به عبارتی دیگر، تمدن به حالتی از توسعه در زندگی بشر گفته می‌شود که توسعه فکری، فرهنگی، مادی و همچنین توسعه علمی و هنری را در برمی‌گیرد. این توسعه، در زمینه‌های یادشده به شکل‌گیری نهادهای سیاسی و سازمان‌های اجتماعی منجر می‌شود. بنابراین، می‌توان تمدن را به مثابه فرهنگ یا جامعه‌ای در نظر گرفت که در منطقه‌ای خاص یا در دوره‌ای مشخص ظهور می‌کند. شریعتی نیز در تعریف تمدن می‌گوید:

تمدن به معنای کلی عبارت است از مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های مادی و معنوی جامعه انسانی... باید انسان را تغییر داد؛ نه اینکه وسایل زندگی‌اش را مدرن کرد. وقتی وسایل عوض شود، به خاطر سازش و آماده شدن برای مصرف آن کالاها، مسلماً انسان یک مقدار عوض می‌شود؛ ولی بینش انسان عوض نمی‌شود؛ فقط ذوق مصرف انسان عوض می‌گردد. هر جامعه متمدنی، ماشین، برق، تلویزیون و هواپیما و اسلحه دارد؛ اما هر جامعه‌ای که این‌ها را داشته باشد، حتماً متمدن نیست (شریعتی، ۱۳۶۸: ۸).

تمدن با تغییر روح تک تک افراد جامعه که تغییر در روح کلیت جامعه به‌عنوان یک ملت است، آغاز می‌شود. در نتیجه می‌توان گفت مادامی که این حرکت استمرار دارد، تمدن‌سازی نیز ادامه خواهد داشت.

۲. نقش هم‌افزای فرهنگ و تمدن

هر تمدن، شامل فرهنگ می‌شود؛ مانند تمدن غرب که شامل فرهنگ لاتین، آلمانی، فرانسوی و...، یا تمدن شرق که شامل فرهنگ‌های چینی، هندی، ایرانی و... می‌شود (آراسته‌خو، ۱۳۸۹). مقام معظم رهبری درباره قرابت مفهومی این دو موضوع می‌فرمایند:

منظور ما از فرهنگ، عقاید و اخلاق است. برخلاف ما که وقتی در محاوراتمان واژه فرهنگ را می‌گوییم، بیشتر آداب و رسوم و زبان فارسی و این حرف‌ها به ذهنمان می‌آید و وقتی ده درصد بودجه کشور را برای فرهنگ می‌گذارند، متأسفانه صرف همین‌ها می‌شود. بنابراین، فرهنگ، باورها و ارزش‌هاست و مسائل دیگر جنبه فرعی و ثانوی دارد. شکل خانه‌سازی یا برخی آداب و رسوم، ماهیت فرهنگ را عوض نمی‌کند. فرهنگ جامعه هنگامی تغییر می‌کند که باورهایش درباره هستی و انسان و ارزش‌های حاکم بر زندگی تغییر کند. اصول دین و فروع دین هم بیشتر به باورها و ارزش‌ها مربوط است. باورها را بیشتر در اصول و ارزش‌ها را بیشتر در فروع دین مطرح می‌کنیم. پس حقیقتاً جایی که اسلام در زندگی اجتماعی مردم اثر می‌گذارد، در بعد فرهنگی است و به‌وسیله فرهنگ با تمدن ارتباط پیدا می‌کند. به همین خاطر، مسائل فرهنگی و تمدن، با هم آمیخته است؛ حتی یک پدیده از جهتی مربوط به تمدن و از جهتی مربوط به فرهنگ است: اگر شکل ظاهری و جهات محسوس آن را حساب کنیم، بُعد تمدنی است و اگر جهات معنایی آن را در نظر بگیریم، آن بار معنایی‌ای که در بردارد و حکایت از باور یا ارزش خاصی می‌کند، آن با فرهنگ جامعه ارتباط دارد (مقام معظم رهبری (دامت عزه الشریف)، نشریه هفته‌نامه پرتو، سال نهم، شماره ۴۰۸).

پیدایش تمدنی جدید، یعنی جوامع اسلامی رو به سوی مقصدی دارند که در آن، متأثر از آموزه‌های اسلامی، تمدنی جایگزین تمدن غرب را تجربه خواهند کرد (الویری، ۱۳۹۲). بی‌تردید، تمدن اسلامی یکی از باارزش‌ترین و شکوهمندترین تمدن‌های تاریخ بشریت است. شکل‌گیری تمدن اسلامی ریشه در این دارد که اسلام تنها دینی است که بنیان خود را صریحاً بر اجتماع نهاده و در هیچ شأنی از شئون خود، از مسئله اجتماع غفلت ننموده، روح اجتماع را در تمام احکام بسیار خود جاری نموده است. این مسئله باعث شد جامعه اسلامی خیلی زود با پشتوانه باورها و احکام اسلامی شکل گیرد؛ در حالی که تا آن زمان، به جز اجتماعات قومی و وطنی تحت سلطه شاه یا رئیس قبیله، اجتماعی وجود نداشت و راهنمایی نیز برای این اجتماع، جز عامل وراثت و اقلیم نبود (احمدی کجایی، ۱۳۹۴). پیش از ظهور اسلام، هیچ تمدنی میان مردم سرزمین حجاز وجود نداشت و اعراب به سبب دوری از اجتماع، انسان‌هایی خشن، بی‌عاطفه و دور از فرهنگ و دانش اجتماعی بودند. اسلام با آموزه‌های ناب آرمانی، برنامه‌ای استوار و همسو با خواست‌های فطری بشر به ارمغان آورد و برای تعالی و پیشرفت فرد و جامعه در حوزه‌های معرفتی و عقیدتی، اخلاقی و فرهنگی، اقتصادی و صنعتی و سیاسی و نظامی، احکام و تعالیمی را بیان فرمود که زمینه پیدایش جامعه‌ای نو موسوم به جامعه اسلامی فراهم شد (سعیدی روشن، ۱۳۹۳). در تعریفی جامع از تمدن نوین اسلامی می‌توان گفت:

«تمدن اسلامی؛ یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است، برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد؛ زندگی عزتمندی داشته باشد. انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت؛ تمدن اسلامی، یعنی این، هدف نظام جمهوری اسلامی و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است» (مقام معظم رهبری ۱۴/۶/۱۳۹۲).

پشتوانه معرفتی این تمدن، عاملی اساسی در بقای تمدن اسلامی شمرده می‌شود. این تمدن در سده‌های نه‌چندان دور، در تمام زمینه‌ها سرآمد بوده است. ظهور این تمدن غنی

در دوره و سرزمینی که از کمترین مظاهر تمدنی برخوردار بود و در دوره‌ای که جهان در گمراهی و تاریکی به سر می‌برد، یک شگفتی به شمار می‌رود.

۳. زمینه پیدایش تمدن نوین اسلامی

مهم‌ترین ویژگی تمدن نوین اسلامی، زمینه شکل‌گیری آن است. تمدن نوین اسلامی، در بستر دنیای مدرن و در مواجهه با شرایط جهان جدید، اعم از فناوری، رسانه، پدیده‌هایی مثل جهانی‌شدن و جنبش‌های جدید و مهم‌تر از همه فرهنگ مدرن، در حال شکل‌گیری است. به همین سبب، تمدن نوین اسلامی از یک سو در بستر و زمینه‌ای جدید است که تفاوت‌های ماهوی مهمی با جهان سنت دارد؛ از سوی دیگر، کنشگران این تمدن نوین نیز لزوماً کنشگران سنتی نیستند. به عبارت دیگر، تمدن نوین اسلامی توسط مسلمانان مدرن ساخته می‌شود، نه مسلمانانی که هنوز در جهان سنت (به مفهوم دوران فرهنگی - تاریخی پیشامدرن) تنفس می‌کنند. از این منظر، حتی رویکردهای جدیدی، مانند سنت‌گرایی اسلامی نیز یک پدیده مدرن است (رحمانی، ۱۳۹۲).

نقطه آغاز شکوفایی علوم در تمدن اسلامی، قرآن کریم است. مسلمانان، علوم خویش را از تحقیق و جست‌وجو در معانی و مفاهیم آیات قرآن و سپس حدیث آغاز کردند؛ از همین رو، نخستین شهری که جنب‌وجوش علمی در آن پیدا شد، مدینه بود و نخستین مراکز علمی مسلمین، مساجد بودند و نخستین موضوعات علمی آنان، مسائل مربوط به قرآن و سنت و نخستین معلم، شخص رسول اکرم (ص) بود (ملایی و جعفری، ۱۳۹۳). در حقیقت، نقطه شروع و خاستگاه تمدن اسلامی را باید وقتی دانست که پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی (ص)، صاحب شریعت اسلامی، دعوت خود را آغاز کرد؛ یعنی سال ۶۰۹ میلادی که در کوه نور و غار حرا آن واقعه با عظمت به وقوع پیوست و به وی فرمان داده شد: «أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ؛ بخوان به نام خدایت که آفریننده است» (علق: ۱). قرآن، مکرر مردم را به تفکر و تدبیر در احوال کائنات و تأمل در اسرار آیات دعوت کرده است؛ چنان‌که گفته شده، کلمه علم و مشتقات آن، ۷۸۲ بار در قرآن ذکر شده است. قرآن، حکمت را خیر کثیر دانسته است: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ

خیراً کثیراً» (بقره: ۲۶۹)؛ همچنین در حدیث نبوی آمده است: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم؛ طلب علم، بر هر مسلمانی واجب است». اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان پیشگامان حرکت اسلامی و داعیه داران فرهنگ اصیل دینی، به دلیل درک عمیق و دقیق از ارکان فرهنگ اسلامی و با تفسیر صحیح آن‌ها، افزون بر تقویت پایه‌های فرهنگ اسلامی، آن را از تحریف و انحراف مصون داشتند و با تعلیم علوم نزد خود و تربیت شاگردانی ممتاز در علوم و فنون زمان، بر غنای آن افزودند. در رأس این حرکت امامان معصوم (علیهم السلام)، امیرالمومنین (ع) قرار داشت؛ شخصیتی که نه تنها در طول دوران حیات خویش، بلکه در زمان حیات حضرت رسول (ص) نیز رتبه‌ای ممتاز داشت و در پایه‌گذاری علوم اسلامی، نقش به‌سزایی ایفا نمود. ایشان در راستای دعوت مسلمانان به علوم و فنون می‌فرمایند: «پرهیزگاران گوش خود را به هر کار مفیدی می‌سپارند». همچنین در جای دیگری بیان داشتند: «بر شخص خردمند واجب است که بر اندیشه و رأی خود اندیشه کند و رأی اندیشمندان را بیفزاید و به علم خود، علوم دیگران را ضمیمه نماید» (حسینی، ۱۳۸۱). امام صادق (ع) نیز از علوم و فنونی سخن گفته‌اند که صلاح دنیا بدان وابسته است. این علوم، شامل کشاورزی، استخراج معدن، دام‌پروری، آب‌شناسی، داروسازی، کشتیرانی، صنعت، علوم اقتصادی، زرگری، چرم‌سازی، بافندگی، افزارسازی و... است. امام این‌ها را نام برده‌اند و سپس فرموده‌اند: «جز این‌ها که شرح آن به طول می‌انجامد و شمارش آن زیاد است، علمی که صلاح و قوام زندگی دنیوی وابسته بدان‌هاست، حتی اگر از این‌ها در راه تباهی نیز استفاده شود، اشکالی در اصل صنعت آموزش نیست» (همان).

۴. قرابت دین و تمدن از منظر اسلام

اغلب دانشمندان نیز در بررسی تمدن و عوامل آن، دین را از عوامل و عناصر تمدن به شمار آورده‌اند و این از آن روی بوده است که تأثیر دین در جامعه‌های بشری، واقعیتی انکارناشدنی است (رضایی، ۱۳۸۶). امام خمینی (ره) که به‌عنوان مرجع تقلید در رأس جایگاه دینی قرار داشت، معتقد بود که تمدن اسلامی با حکومت اسلامی ایجاد می‌گردد

و حکومت اسلامی نیز با عزم راسخ امت مسلمان شکل می‌گیرد. ایشان در بخشی از بیانات خود می‌فرمایند: «اگر دانشگاه واقعاً دانشگاه باشد و دانشگاه اسلامی باشد، یعنی در کنار تحصیلات محقق، در آنجا تهذیب هم باشد و متعهد باشند، یک کشور را می‌توانند نجات دهند» (صحیفه امام، ج ۱۳: ۴۱۲-۴۱۳). ایشان در راه بازگشت مجدد عظمت مسلمانان می‌فرمایند:

«باید مسلمین بیدار شوند؛ امروز روزی نیست که مسلمانان هر کدام یک گوشه‌ای زندگی کنند و خودشان در هر کشوری یک زندگی خاص به خود را داشته باشند. نمی‌شود این معنا؛ در یک همچون زمانی که سیاست‌های ابرقدرت‌ها بلعیدن همه‌جاست. مسلمین باید بیدار شوند و همه تحت لوای اسلام و تحت سیطره قرآن باشند. الحمدلله مسلمین، هم عده‌شان قریب به یک میلیارد است و هم ممالکشان یک ممالکی است غنی و ثروتمند و هم افرادشان افراد لایق؛ لکن... مسلمین را طوری کردند که از خودشان مأیوس شدند؛ یعنی خودشان را پیدا نمایند» (صحیفه امام، ج ۱۲: ۳۱۹).

اثرگذاری دین بر تمدن، در دو عرصه قابل تصور است: نخست در بُعد خُرد که به ظواهر تمدن، مانند بناها، آثار علمی و آداب و رسوم اشاره دارد و در درجه دوم، در بُعد کلان که به بنیان اندیشه‌ای و روح حاکم بر تمدن اشاره دارد. در قلمروی اسلام، همانند بیشتر نوشته‌ها، بُعد نخست به دلیل وضوح و روشنی، کمتر مورد توجه و استدلال قرار گرفته است؛ حال آنکه بُعد ثانویه مورد توجهات عقلی دین مبین اسلام قرار گرفته است (الویری، ۱۳۹۲).

در فضای کنونی، بازنگری اندیشه‌های دینی، نقش و توانایی دین در زندگی این دنیایی انسان‌ها و حیطة دخالت دین در اداره زندگی آن‌ها، یکی از مباحثی است که در مطالعات فلسفه دین و جامعه‌شناسی دین و نیز کلام جدید مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (خرمشاد و کیانی، ۱۳۹۱). این پرسش بنیادین، چندی است دل‌مشغولی اصحاب اندیشه است که اصولاً دین تا کجا می‌تواند وارد زندگی انسان‌ها شود و کدام قلمرو را برای دامنه نفوذ خود برگزیده است. دیدگاه نظریه‌پردازان نیز در این باره مختلف است. بر اساس دیدگاه «کارکرد و نقش حداقلی»، اصولاً نمی‌توان از دین برای تمدن‌سازی

استفاده کرد؛ چرا که از نظر صاحبان این دیدگاه، دین وظیفه‌ای دنیایی ندارد و تنها متولی تعیین اعمال عبادی انسان و تأمین و تضمین‌کننده آخرت اوست. در این دیدگاه، تمدن پدیده و محصول بشری است و در حیطه مطالعات دینی قرار نمی‌گیرد. از سوی دیگر، کسانی هستند که نقش و وظیفه کارکردی حداکثری برای دین قائل‌اند و درباره گستره حضور و دخالت دین تا آنجا پیش می‌روند که دین را متولی تبیین و تعیین قواعد و قوانین ریاضی و طبیعی می‌دانند (جهانبین و معینی‌پور، ۱۳۹۳).

۵. تمدن نوین اسلامی

در جمع‌بندی تمدن، می‌توان آن را حاصل امتداد فرهنگ و پذیرش نظم اجتماعی دانست که در آن از مرحله بادیه‌نشینی خارج شد و در شاهره نهادینه شدن امور اجتماعی و مدنیت گام نهاد. بر این اساس، تمدن، حاصل عینیت‌یافتگی و امتداد مبانی شناختی - هنجاری است که در آن به پرسش‌های بنیادین هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی پاسخ داده می‌شود و بر آن اساس، ارزش‌ها و نیز هنجارها - که نسبت به ارزش‌ها انضمامی‌تر است - تعیین می‌گردند. در گام بعدی، مبتنی بر مبانی هنجارهای شناختی، نظام‌های نظری - عملی تولید می‌گردند و بر آن اساس، نهادها شکل می‌گیرند و نهادها مکلف به بازتولید نظام‌های نظری - عملی‌اند. تفاوت تمدن‌ها، از همین جا ریشه می‌گیرد و به عبارتی، الگوهای نظری - عملی گوناگون، تمدن‌های مختلف را شکل می‌دهند. به عبارت ملموس‌تر، تمدن‌ها اشکال انضمامی‌شده الگوهای نظری‌اند که انتزاعی‌اند (حسینی، ۱۳۹۳).

مقام معظم رهبری تمدن‌سازی بدون تولید فکر و تدوین مبانی معرفتی را ناممکن می‌داند و با توجه به همین ضرورت، بیان می‌دارند که می‌باید با یک کار پرحجم و کیفی، الگوهای مورد نیاز در زندگی، هم در ساحت نرم‌افزاری که حوزه سبک زندگی است و هم در ساحت سخت‌افزاری استخراج گردد.

ایشان برای تحقق هر تمدنی، دو شرط اساسی را مطرح می‌کنند که در رأس آن، تولید فکر قرار دارد و دیگری، پرورش و تربیت نیروی انسانی است. از نظرگاه آیت‌الله

خامنه‌ای، حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها در فرایند تولید فکر و تربیت منابع انسانی، نقش اول را دارند و در فرایند ایجاد تمدن نوین اسلامی، باید این نقش را ایفا کنند. مقام معظم رهبری با توجه به همین عامل، «نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی و از اقتصاد و بانکداری تا تولید فنی و فناوری و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما و تا روابط بین‌الملل و غیره را از لوازم مهم تمدن‌سازی می‌دانند». ایشان مسیر برآمده از انقلاب اسلامی را به جدولی تشبیه می‌کنند که خانه‌های خالی دارد و موانعی پیش روی آن وجود دارد و می‌باید با خردورزی و تولید فکر کامل گردد. مقام معظم رهبری تولید نظریه مبتنی بر مبانی اسلامی را وظیفه اصلی حوزه علمیه می‌دانند و در این زمینه می‌فرمایند (همان):

نظریه‌پردازی سیاسی و نظریه‌پردازی در همه جریان‌های اداره یک ملت و یک کشور در نظام اسلامی، به عهده علمای دین است. آن کسانی می‌توانند در باب نظام اقتصادی، در باب مدیریت، در باب مسائل جنگ و صلح، در باب مسائل تربیتی و مسائل فراوان دیگر، نظر اسلام را ارائه بدهند که متخصص دینی باشند و دین را بشناسند. اگر جای این نظریه‌پردازی پر نشد، اگر علمای دین این کار را نکردند، نظریه‌های غربی، نظریه‌های غیردینی، نظریه‌های مادی، جای آن‌ها را پر خواهد کرد. هیچ نظامی، هیچ مجموعه‌ای در خلأ نمی‌تواند مدیریت کند. یک نظام مدیریتی دیگری، یک نظام اقتصادی دیگری، یک نظام سیاسی دیگری که ساخته و پرداخته اذهان مادی است، می‌آید جایگزین می‌شود؛ همچنان که در آن مواردی که این خلأها محسوس شد و وجود داشت، این اتفاق افتاد... . وقتی این‌ها رایج شد، مدیران بر اساس آن‌ها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی، داخلی، خارجی، امنیت و غیره قرار می‌گیرند».

«حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظف‌اند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند؛ مشخص نمایند و آن‌ها را در اختیار بگذارند؛ برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی گوناگون... . هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان، تبیین معرفت‌شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام،

مفاهیم فقهی و حقوقی که پایه‌های آن تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل می‌دهد، نظام تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و معنوی و غیره، همه این‌ها باید دقیق، علمی، قانع‌کننده و ناظر به اندیشه‌های رایج جهان، آماده و فراهم شود؛ این کار حوزه‌هاست. با اجتهاد این کار عملی است» (مقام معظم رهبری (دامت عزه الشریف) ۱۳۸۹/۰۷/۲۹).

طرح مفهوم تمدن نوین اسلامی، پیچیدگی‌های خاصی دارد. علی‌رغم گسترش روزافزون کاربرد این واژه، هنوز بر سر مضمون و مصادیق و شاخصه‌های آن، به دقت و درستی بحث نشده است (رحمانی، ۱۳۹۲). تمدن اسلامی ویژگی‌های تاریخی و ذاتی خاص خود را دارد. تمدن اسلامی با ویژگی‌های خاص خود در ابعاد هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، دین‌شناسی و سیاسی، موجب استواری و پایایی کشورهای اسلامی، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران گردیده است که در کمتر جای جهان نمونه آن را شاهد هستیم (خرمشاد و کیانی، ۱۳۹۱). تمدن اسلامی یا آنچه بعضی به اشتباه تمدن غرب می‌نامند، نامی است که به تمدن شرق هم‌زمان با قرون وسطی اطلاق می‌شود. تمدن اسلامی، تمدن یک ملت یا نژاد خاص نیست؛ بلکه مقصود، تمدن ملت‌های اسلامی است که عرب‌ها، ایرانیان، ترک‌ها و دیگران را شامل می‌شود که به‌وسیله دین رسمی، یعنی اسلام و زبان علمی و ادبی، یعنی عربی، با یکدیگر متحد شدند. این تمدن، با هنر ایرانی و رومی و سایر جوامع ترکیب گردید و تمدنی به‌نام تمدن اسلامی به وجود آورد (رضایی، ۱۳۸۶). به‌طور کلی، خصیصه‌های تمدن اسلامی در ایران را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸):

خداشناسی: در اندیشه ایرانی، هرگز چندگانه‌پرستی سنت جاودانه‌ای نبوده است. اندیشه وحدت که ریشه‌های دینی دارد، به حوزه هستی‌شناسی نیز تراوش می‌کند و وحدت وجود در آینده در دو بعد هستی‌شناسی و معرفت‌شناختی تجلی می‌یابد.

انسان‌شناسی: در تاریخ تمدن اسلامی - ایرانی، سرشت انسانی از گوهری پاک برخوردار است. آیین مهری که اثرات فراوانی بر تمدن شرق و غرب داشته است، انسان را موجودی نیک‌سیرت ترسیم می‌کند.

هستی‌شناسی: وجه اشتراک تفکر اسلامی و نگرش هستی‌شناختی در تمدن ایرانی، سه عنصر حق‌مداری، هدفمندی و نظام احسن است. این اندیشه که جهان بیهوده آفریده نشده و بر اساس حق است، در تمدن اسلامی - ایرانی مفهومی بنیادین است.

سیاست و اخلاق: در تمدن اسلامی - ایرانی، دین با دو مسئله معرفت و سیاست درآمیخته است.

معرفت‌شناسی: علم و دانش، در تمدن اسلامی - ایرانی اهمیت خاصی دارد. خردورزی نزد ایرانیان از برترین فضایل شمرده می‌شد و از سویی، نهاد معرفت نیز پیوسته با نهاد دین درآمیخته است.

۶. بیان مسئله

تمدن برای ایجاد و شکل‌گیری، به مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها و زمینه‌ها نیاز دارد. این مؤلفه‌ها و زمینه‌ها، چه در شکل‌گیری تمدن‌ها و چه در تداوم و حیات آن‌ها و چه در انحطاط تمدن‌ها، تابع قواعد و قوانینی‌اند که خداوند در نظام خلقت قرار داده است. بنابراین، در زمینه انحطاط تمدن‌ها، این‌گونه نیست که عوامل انحطاط را در یک تمدنی ببینیم و توقع داشته باشیم که انحطاط صورت نگیرد. اگر آن عوامل حادث شد، ضرورتاً تابع قوانینی است که در قوانین بشری و نظام خلقت است. اگر شرایط لازم برای ورود یک تمدن ایجاد شود، آن تمدن ظهور خواهد کرد.

در میان ادیان فراوان، اسلام از پویایی خاصی در ادوار مختلف تاریخی برخوردار بوده و در سراسر دنیا پیروان بی‌شماری را به سمت خود کشانده است. در حقیقت، اسلام به‌عنوان یک دین، تمدن‌ساز است (براتلو و صنایع، ۱۳۸۸). در این بین، تمدن نوین اسلامی سعی داشته است که با بهره‌گیری از ابزارها، مواهب و دستاوردهای مفید تمدن مادی غرب، به ایجاد تمدنی نوین پردازد که بتواند تمامی جنبه‌های تمدنی را در برداشته باشد. فرهنگ‌های جاری جوامع، توسعه امکانات ارتباطی و آسیب‌های آن، گروه‌های فکری - اجتماعی مختلف و نیز رویارویی تمدن‌های مستقر جهانی با فرایند تمدن‌سازی نوین اسلامی، باعث بروز آسیب‌ها، چالش‌ها و موانعی بر سر راه این تمدن گردیده است.

تمدن، طلوع و غروب دارد؛ یعنی در یک جامعه طلوع می‌کند، بعد در آنجا به انحطاط کشیده می‌شود و در جای دیگر طلوع می‌کند. این سخن حضرت رسول (ص) است درباره قرآن که می‌فرماید: «یجری کما یجری الشمس و القمر؛ جریان پیدا می‌کند، همان‌طور که ماه و خورشید جریان پیدا می‌کنند» (بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیهم)، ج ۱: ۱۹۶)؛ یعنی اگر از میان مردمی غروب کند، همان‌گاه از میان مردم دیگر طلوع می‌کند: «مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ؛ هر کس از شما از دینش برگردد، خدا به زودی جمعیتی را به عرصه می‌آورد که دوستشان دارد و دوستش می‌دارند» (مائده: ۵۴). وقتی جامعه به یک مرحله از کمال رسید، در صورت غفلت و دوری علم و ایمان و بصیرت و جهاد، عوامل انحطاط و اسباب پیری و فرسودگی از درون خودش پیدا می‌شود و جامعه را دچار، تحجر و انحراف می‌کند و سرانجام به انحطاط می‌کشاند. آیا این عوامل انحطاط، جبری است؟ یعنی جلویش را نمی‌شود گرفت؟ مثل پیری در گیاهان و حیوانات که جلویش را نمی‌توان گرفت؛ فقط می‌توان آن را کمی عقب انداخت و عمرش را قدری زیادت‌تر کرد؛ ولی «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ (انبیاء: ۳۴)؛ و پیش از تو برای هیچ بشری جاودانگی (در دنیا) مقرر نکردیم». آیا هیچ جامعه‌ای هم مخلد نیست؟ یا نه می‌توان جلوی این‌ها را گرفت؟ توین بی^۱ می‌گوید: می‌توان جلوی این‌ها را گرفت؛ یعنی جامعه را می‌توان نوبه‌نو کرد؛ عوامل کهنگی و فرسودگی می‌آید؛ اما می‌توان جامعه را نو کرد و نگذاشت هیچ‌گاه به انحطاط کشیده شود. حال، با الگوبرداری از انقلاب اسلامی ایران و مشاهده پیشرفت‌های شگرفی که با اتخاذ نگرشی نوین در فرایند تمدنی جهان صورت گرفته، جرقه‌های بازیابی شوکت و عظمت گذشته تمدن اسلامی زده شده است. با توجه به عدم اقناع فکری و فرهنگی بشر از طریق پیروی و بهره‌گیری از تمدن‌های موجود و رویکرد و اقبال گسترده و روزافزون جوامع بشری به اسلام و فرهنگ و تمدن اسلامی که موجبات نگرانی دولت‌های غربی را نیز فراهم کرده است، لزوم هوشیاری و توجه دقیق در مسئله ایجاد، پرورش و گسترش تمدن نوین اسلامی، بیش‌ازپیش نمایان است.

پژوهش حاضر، تلاش داشت تا به پرسش‌های مطرح‌شده درباره تمدن نوین اسلامی در قرن جدید پاسخ دهد. در این بین، مسئله تمدن اسلامی در حال روشن شدن است و این، عمق حرکت انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد و تبیین می‌کند که این جریان، تنها در پی ایجاد حکومت اسلامی در مرزهای ملی خود نیست؛ بلکه سخن از تحقق یک تمدن با همه لوازم تمدنی در عصر جدید است. نخستین سؤال این است که کدام رویکرد می‌تواند بیشترین سطح حفاظت از یک تمدن بالنده، مانند تمدن نوین اسلامی را داشته باشد؟ عواملی که منجر به افول یا ناکارآمدی این تمدن می‌شوند، کدام‌اند؟ و در نهایت چه آسیب‌هایی متوجه این تمدن است؟ مهم‌ترین چالش‌های پیش روی آن چیست؟ و چه موانعی بر سر راه آن قرار گرفته است؟

۷. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش پیش روی، در چهارچوب رویکرد کیفی و با استفاده از تحلیل محتوا انجام شده است. رویکرد کیفی تلاشی است برای توصیف غیر کمی از موقعیت‌ها و حوادث و تلاشی برای ارائه تعبیر و تفسیر معانی مورد نظر انسان در موقعیت‌های طبیعی. در روش کیفی، نوعی نگاه امیک^۱ (نگاه درون)، به پدیده‌ها وجود دارد. در این حالت، مقولات فکری گروه مورد تحقیق، برای توصیف نگرش و رفتارهایشان تأیید می‌شود و توجه به تجربه و شرح آن، از خصوصیات محوری تحقیق کیفی است. از سوی دیگر، تحلیل محتوای کیفی، به‌عنوان بخشی از پژوهش‌های کیفی، رویکردی کلی و جامع نسبت به تحلیل داده‌های مورد بررسی دارد و به همین دلیل می‌کوشد تا به‌طور کامل بر پیچیدگی‌های مسائل اجتماعی تحت بررسی فائق آید. هیژمن^۲ هشت نوع تحلیل محتوا را شناسایی کرده و توضیح داده است که عبارت‌اند از: تحلیل معانی بیان؛ تحلیل اسطوره و روایت؛ تحلیل گفتمان؛ تحلیل ساختاری یا نشانه‌شناختی؛ تحلیل تفسیری؛ تحلیل محاوره؛ تحلیل انتقادی و تحلیل طبیعی.

۱. Emic.

۲. Heishman.

بنابراین، پژوهش پیش روی برای دستیابی به این مزیت روش کیفی، با استفاده از رویکرد کیفی انجام شده است و داده‌های به‌دست‌آمده، با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته^۱ در سه محور آسیب‌ها، چالش‌ها و موانع حفاظت از تمدن نوین اسلامی جمع‌آوری شده‌اند. جامعه آماری این پژوهش، برابر با تمامی متخصصین حوزه تمدن نوین اسلامی بود. از آنجا که حجم نمونه در تحقیقات کیفی دارای میزان و تعداد مشخصی نیست و تعداد نمونه بر اساس میزان اطلاعات به‌دست‌آمده و به اشباع رسیدن اطلاعات تعیین می‌شود، بنابراین اطلاع‌رسان‌های انتخابی برای این پژوهش، شامل نه نفر بودند که به‌صورت نمونه‌گیری مستقیم یا گلوله برفی انتخاب شدند.

جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل، به این صورت انجام شد که عموماً نمونه‌های اولیه به‌صورت تصادفی و اتفاقی و نمونه‌های بعدی از طریق معرفی توسط نمونه‌های اول صورت می‌گرفت و مصاحبه با آن‌ها انجام می‌گرفت که عموماً این مصاحبه‌ها ضبط می‌شد. در مرحله بعدی، مصاحبه‌های انجام‌شده، بر روی کاغذ پیاده می‌شدند و در دو مرحله کدگذاری باز،^۲ شامل خواندن خط‌به‌خط داده‌ها، استخراج مفاهیم و جملات اصلی و تشکیل مقولات و طبقات اولیه و کدگذاری محوری،^۳ شامل طبقه‌بندی داده‌ها، مشخص نمودن زیرطبقات و تشکیل طبقات نهایی، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گرفتند. برای حصول از اطمینان از اعتبار تجزیه و تحلیل نتایج، اقدامات مختلفی صورت گرفت؛ به این صورت که اولاً پس از پیاده‌سازی اولیه، کدگذاری مصاحبه‌های انجام‌شده، به‌وسیله چند محقق صورت می‌گرفت^۴ و اختلافات موجود شناسایی و رفع می‌شد؛ ثانیاً مقولات و زیرمقولات استخراج شده و نهایی، با برخی از افراد مصاحبه‌شده^۵ در پژوهش در میان گذاشته می‌شد و دیدگاه‌های آن‌ها بررسی و تأیید نهایی می‌شدند.

-
۱. Semi-Structured.
 ۲. Open Coding.
 ۳. Axial Codes.
 ۴. Peer Audit.
 ۵. Members Check.

۸. یافته‌ها

جدول شماره ۱ نشان‌دهنده ویژگی‌های دموگرافیک (جمعیت‌شناختی) نمونه مطالعاتی‌اند. یافته‌های این بخش از پژوهش نشان دادند از میان نه نفر نمونه مورد مصاحبه، شش نفر دارای مدرک دکترا بودند. یافته‌های دیگر، در جدول ۱ آمده است:

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه مورد مطالعاتی

ردیف	متغیر	وضعیت	تعداد	درصد
۱	جنسیت	مرد	۹	۱۰۰٪
		زن	۰	۰٪
۲	مدرک	کارشناسی	۱	۱۱٪/۱
		ارشد	۲	۲۲٪/۲
		دکترا	۶	۶۶٪/۶
۳	وضعیت تأهل	متأهل	۸	۸۸٪/۸
		مجرد	۱	۱۱٪/۱

جدول ۲. شکل‌گیری مفاهیم از کدها پس از جمع‌آوری داده‌ها

شناسه کدها	مفاهیم برآمده از تحلیل محتوا
S۳, S۵, S۸	ترویج فرهنگ قومی - قبیله‌ای
S۱, S۲, S۶	تعمیل در دسترسی به نتایج
S۵, S۲, S۳, S۴	نداشتن رهبری واحد
S۵	ماهیت سیاسی و غیردینی برخی جنبش‌ها
S۹, S۷, S۵	تک‌محوری
S۲, S۴	نبود اتاق فکر و تصمیم‌گیری
S۶, S۳, S۵, S۶, S۸, S۹	سیاست‌زدگی و افسون قدرت
S۵, S۳	ظهور منافع غیردینی و ملی‌گرایانه محض
S۹, S۸, S۴	عدم توجه به مسائل دیگران
S۴	فرهنگ مهاجم غربی
S۸, S۷	رواج فرهنگ مادی و مصرف‌زدگی
S۹, S۳	ایجاد اختلاف و تفرقه قومی و مذهبی در بین مسلمانان
S۷, S۴, S۵, S۱, S۲	تلاش برای ثروت‌اندوزی
S۸	ممانعت از جاری شدن فرهنگ اصیل اسلامی
S۷, S۵, S۳, S۲	شناخت دولت‌های غربی از فرهنگ، سیاست و اقتصاد کشورهای اسلامی
S۴, S۸, S۹	نمایش کشورهای غربی به صورت کارآمد و عالی

شناسه کدها	مفاهیم برآمده از تحلیل محتوا
S۲	تأثیرپذیری دانشجویان کشورهای اسلامی از کشورهای غربی
S۶, S۷, S۴, S۵, S۱	ورود طرز تفکر، سیاست و فرهنگ غربی به داخل کشور توسط دانشجویان
S۹, S۸	نمایش کشورهای اسلامی به صورت فرودست
S۴, S۳, S۵	بی توجهی به هویت‌ها، اصالت‌ها و ارزش‌های دینی
S۲	انحراف گروه‌های مرجع
S۷, S۸, S۵	رهبران نامناسب
S۲, S۶, S۹, S۴	بی توجهی به جایگاه علم‌آموزی در اسلام
S۵	تعصب در علم‌اندوزی
S۴, S۶, S۸	بی توجهی به عقلانیت دین
S۵	ارائه راهکارهای غیر فرهنگی
S۶, S۹, S۸	نبود ثبات اقتصادی
S۴, S۶, S۸	نبود زیرساخت‌های اقتصادی
S۳, S۲, S۷, S۱, S۸	مشکلات اقتصادی و معیشتی نامناسب

جدول ۳. کدگذاری انتخابی و شناسه‌ها

ردیف	مقوله	مفاهیم برآمده از تحلیل محتوا
۱	آسیب‌های حفاظت از تمدن نوین اسلامی	تعمیل در دسترسی به نتایج
۲		نداشتن رهبری واحد
۳		ماهیت سیاسی و غیردینی برخی جنبش‌ها
۴		تک‌محوری
۵		نبود اتاق فکر و تصمیم‌گیری
۶		سیاست‌زدگی و افسون قدرت
۷		ظهور منافع غیردینی و ملی‌گرایانه محض
۸	چالش‌های حفاظت از تمدن نوین اسلامی	عدم توجه به مسائل دیگران
۹		فرهنگ مهاجم غربی
۱۰		رواج فرهنگ مادی و مصرف‌زدگی
۱۱		ایجاد اختلاف و تفرقه قومی و مذهبی در بین مسلمانان
۱۲		تلاش برای ثروت‌اندوزی
۱۳		ممانعت از جاری شدن فرهنگ اصیل اسلامی
۱۶		شناخت دولت‌های غربی از فرهنگ، سیاست و اقتصاد کشورهای اسلامی
۱۷		نمایش کشورهای غربی به صورت کارآمد و عالی
۱۸		تأثیرپذیری دانشجویان کشورهای اسلامی از کشورهای غربی
۱۹		ورود طرز تفکر، سیاست و فرهنگ غربی به داخل کشور توسط دانشجویان
۲۰		نمایش کشورهای اسلامی به صورت فرودست

ردیف	مقوله	مفاهیم برآمده از تحلیل محتوا
۲۱	موانع حفاظت از تمدن نوین اسلامی	بی‌توجهی به هویت‌ها، اصالت‌ها و ارزش‌های دینی
۲۲		انحراف گروه‌های مرجع
۲۳		رهبران نامناسب
۲۴		بی‌توجهی به عقلانیت دین
۲۵		ارائه راهکارهای غیرفرهنگی
۲۶		نبود ثبات اقتصادی
۲۷		نبود زیرساخت‌های اقتصادی
۲۸		مشکلات اقتصادی و معیشتی نامناسب

در نظریه‌پردازی داده‌بنیاد استراوس و کوربین، هفت معیار در نظر گرفته شده است که پارکر و رافی در اقدامی جالب، آن‌ها را در بین چهار معیار اولیه گلیسر و استراوس پخش کرده‌اند:

تطبیق: آیا مفاهیم، از داده‌های بررسی شده تولید شده‌اند؟

قابلیت فهم: آیا مفاهیم تشخیص داده می‌شود و به شکلی نظام‌مند به هم مرتبط می‌شوند؟

آیا پیوندهای مفهومی وجود دارد و مقوله‌ها به خوبی تدوین شده‌اند؟

قابلیت تعمیم: آیا نظریه چنان تولید شده است که تغییر شرایط متفاوت را در برگیرد؟

آیا شرایط کلان‌تر ممکن اثرگذار بر پدیده مورد مطالعه، تشریح شده است؟

کنترل: آیا برای پرسش تغییر فرایندی، فکری شده است؟

آیا یافته‌های نظری، به نظر بااهمیت می‌رسد؟

اگر خواسته باشیم با توجه به این چهار معیار، درباره پژوهش پیش روی قضاوت کنیم، می‌توان گفت: چون مفاهیم از داده‌های بررسی شده تولید گردیده، معیار تطبیق مراعات شده است. مفاهیم تشخیص داده‌شده، به شکلی نظام‌مند به هم مرتبط شده‌اند و سعی بر این بوده است تا مقوله‌ها به خوبی تدوین شوند؛ بنابراین، قابلیت فهم نیز در سطح قابل قبولی است.

بحث و نتیجه گیری

با مرور مطالب یادشده می توان دریافت که نوسازی و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی، دور از واقعیت نیست و ظرفیت های مادی و معنوی جهان اسلام آن قدر مهیاست که مسلمانان می توانند با بازشناسی و تقویت آن ها، بار دیگر شکوه و عظمت گذشته خویش را بازیابند. با پیدایش اسلام و انتشار سریع و گسترده آن در میان اقوام و ملل و جلب و جذب فرهنگ های گوناگون بشری، بنای مستحکم و عظیمی از فرهنگ و تمدن انسان پایه گذاری شد که در ایجاد آن، ملل و نژادهای مختلفی سهمیم بودند. این ملل، با ارزش ها و ملاک های نوین اسلامی، موفق به ایجاد تمدنی شدند که بدان «تمدن اسلامی» گفته می شود. از این رو، تمدن اسلامی تمدن یک ملت یا نژاد خاص نیست؛ بلکه مقصود، تمدن ملت های اسلامی است که عرب ها، ایرانیان، ترک ها و دیگران را شامل می شود که به وسیله دین رسمی، یعنی اسلام و زبان علمی و ادبی، یعنی عربی، با یکدیگر متحد شدند. این تمدن به درجه ای از عظمت و کمال و پهناوری است که آگاهی از همه جنبه های آن و احاطه بر همه انجای آن، کاری بس دشوار است.

امروز درد بزرگ تمدن اسلامی این است که امت اسلامی - که روزگاری پرچم دار دانش و اندیشه و مدنیت بوده است - طی قرن های اخیر دچار ضعف و واپس ماندگی شده و با انفعال دردناکی که در برابر تمدن غرب پیدا کرده، حتی فرصت و توان بهره گیری درست از دستاوردهای این تمدن را نیز نیافته است. مسلمانان و کشورهای اسلامی باید امکانات و توان مادی و معنوی جهان اسلام را بشناسند و با در پیش گرفتن استراتژی روشن و هدفمند، همه توان و نیروی خود را برای نوسازی تمدن اسلامی به کار گیرند.

شکل گیری و حفاظت از تمدن نوین اسلامی، در گرو طی مراحل چهارگانه انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی و جامعه اسلامی است. دو مرحله انقلاب اسلامی و نظام اسلامی پشت سر گذاشته شده است و اینک در مرحله دولت اسلامی قرار دادیم. لازمه اسلامی شدن دولت، اسلامی شدن روش و منش دولتمردان است؛ به عبارتی، هم نظام ها و سیستم های نظری - عملی، برآمده از مبانی شناختی - هنجاری دین اسلام باشند و هم الگوی رفتاری دولتمردان از آموزه های دین اسلام تبعیت نماید. از این رو، مهم ترین مسئله در

شکل‌گیری دولت اسلامی و پس از آن جامعه اسلامی و در نتیجه تکثیر این الگو و شکل‌گیری تمدن اسلامی، امتداد عملی دین، یا به تعبیر دیگر، امتداد سیاسی - اجتماعی فلسفه است. تحقق این مسئله نیازمند تولید فکر و نظریه توسط حوزه علمیه و تولید علم توسط دانشگاه است. از همین رو، وحدت حوزه و دانشگاه، برای تولید فکر و نظریه توسط دانشگاه است. به همین دلیل، چنین وحدتی به منظور تولید نظام نظری - عملی، امری حیاتی و پیچیده است. با توجه به وجود تمدن غربی و سیطره آن، بی‌شک این الگوی نظری - عملی باید در سطح خُرد عینیت یابد و در درون کنش اجتماعی واقعی، شکل پخته به خود گیرد تا بتواند از طریق ارائه نمونه، امکان مقایسه ایجاد کند و آرام‌آرام با الهام‌بخشی به دولت، به کار بست کلان درآید و بتواند در یک فرایند طبیعی و منطقی، به گفتمان غالب تبدیل گردد.

تمدن نوین اسلامی که در سال‌های اخیر روند ایجاد و تکوین آن در حال صورت گرفتن است، با توجه به وضعیت اقتصادی، فکری و فرهنگی جوامع اسلامی و تلاش‌ها و مقابله‌های صورت گرفته از سوی غرب، با آسیب‌ها، چالش‌ها و موانعی روبه‌رو شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به عدم پیروی از رهبری واحد، تعجیل در رسیدن به نتیجه مطلوب، انحراف از مسیر، ماهیت سیاسی و غیر دینی برخی از جنبش‌ها، فرهنگ مهاجم غربی، اختلاف افکنی در میان مسلمانان، طغیان مادی‌نگری در تفکر جامعه، مشکلات اقتصادی جوامع مسلمان، بی‌توجهی به عقلانیت دینی و انحراف و کج‌فهمی در گروه‌های مرجع، اشاره کرد. افزون بر چالش‌های داخلی در کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه کشورهای اسلامی، نظام بین‌الملل عنصر تعیین‌کننده‌ای در ایجاد وضعی بغرنج در جهان اسلام بوده و هست. عامل استعمار، بر فرایند توسعه و نظریه‌پردازی درباره آن در کشورهای اسلامی، مؤثر بوده است. استعمار سبب ایجاد دیوان‌سالاری جدیدی در برخی کشورهای اسلامی شد و بر اثر آن، دیوان‌سالاران جدید، عامل مهمی در طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه بر اساس مبانی فکری غربی در کشورهای اسلامی بوده‌اند. در عین حال، استعمار سبب شد تا برخی صاحب‌نظران و اندیشمندان، در تحلیل توسعه‌نیافتگی و تبیین موانع توسعه در جهان اسلام، وابستگی به غرب و عامل حضور استعمار را دو عامل اساسی در پدید آمدن این وضع بدانند.

درواقع، تمدن اسلامی؛ مانند بسیاری از تمدن‌های دیگر، در طول حیات خویش دوره‌های افت‌وخیز را پشت سر گذاشته است؛ به‌طور کلی، نمی‌توان برای تمدن اسلامی دوره سکون مطلق و نابودی در نظر گرفت؛ چرا که این تمدن با وجود سپری کردن دوره‌های ضعف و سستی، همواره در حرکت بوده است. در واقع، با وجود تهدیدها و چالش‌های پیش‌گفته، از زمان وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی، فرصت‌های بسیار و اراده‌های محکمی در راستای تولد تمدن نوین اسلامی پدید آمده است. انقلاب اسلامی به دلیل جامعیت مبنا و اساس خود، یعنی دین مبین اسلام، چالشی جدی در برابر تفکرات مادی‌گرا و تک‌بعدی غربی ایجاد کرده است. اندیشمندان و پژوهشگران این حوزه، اکثراً بر این موضوع اتفاق دارند که مؤلفه‌های رشد تمدن نوین اسلامی، چنانچه در عصر حاضر تقویت گردند، می‌توانند موجبات بی‌همتایی این تمدن شوند. از دید ایشان، این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از:

تشویق اسلام به علم: توصیه و تشویق مؤکد اسلام به توجه به علم و علما، از اسباب عمده آشنایی مسلمین با فرهنگ و دانش انسانی و در نتیجه رشد و توسعه تمدن اسلامی گردید.

آزاداندیشی: یکی از علل سرعت پیشرفت مسلمین در علوم این بود که در اخذ علوم و فنون و صنایع و هنرها تعصب نمی‌ورزیدند و علم را در هر نقطه و نزد هر کس می‌یافتند، از آن بهره می‌گرفتند.

رعایت اخلاق و رفتار اسلامی: اینکه پیامبر (ص) بعثت خود را برای اتمام مکارم اخلاق و فضایل آن یاد می‌کند، نشان‌دهنده اهمیت ویژه اخلاق و رفتار است. نخستین اقدام سودمند پیامبر (ص) پس از ورود به مدینه، بستن پیمان دوستی میان مسلمانان مکه و مدینه بود. عقد برادری میان مهاجرین و انصار، نخستین شالوده اتحاد اسلام بود که توسط پیامبر (ص) طرح شد.

تعاون و همکاری: یکی از عوامل رشد تمدن اسلامی، تعاون و همکاری است. پیامبر (ص) روحیه همکاری را در این جامعه یکپارچه زنده کرد. مسلمانان با کمک یکدیگر مسجد ساختند؛ خندق کردند؛ یا برخی (انصار) درب خانه‌های خود را به روی گروهی دیگر (مهاجران) گشودند.

وحدت و هم‌گرایی: قرآن کریم در آیات متعددی مسلمانان را به اتحاد دعوت کرده و با محور قرار دادن توحید، همه را به ارتباط با خدا یا چنگ زدن به ریسمان محکم الهی فراخوانده است. پیامبر (ص) وحدت و هم‌گرایی را با زیباترین نحو تحقق بخشید و از اجتماع دینی به نام «امت» یاد می‌کرد که از هرگونه رنگ‌وبوی ملی، نژادی، قومی و قبیله‌ای عاری است؛ لذا آن حضرت «امت واحده» تشکیل داد.

درواقع، از آنجا که تمدن اسلامی بر شریعت اسلام استوار است و مسلمانان با تکیه بر این عامل بنیادین (اسلام) تمدن‌سازی کرده‌اند، امروزه نیز بازگشت به اسلام و عمل به تعالیم آن، تکامل مادی و معنوی مسلمانان و بالندگی دوباره تمدن اسلامی را در پی خواهد داشت. در کنار این عامل اساسی، تلاش و همت دانشمندان و اجماع نظری و عملی نخبگان فکری، سیاست‌گذاری معقول جوامع اسلامی در پرتوی اتحاد جهان اسلام و خودباوری و اعتمادبه‌نفس مسلمانان و خواست آن‌ها، از عواملی است که در روزگار کنونی می‌تواند ایده‌نوسازی تمدن اسلامی یا شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را تحقق بخشد. یافته‌های این پژوهش نشان داد، چنانچه رویکردی به دنبال حفظ تمدن نوین اسلامی باشد، باید شرایط ذیل را داشته باشد:

- ممانعت از سوء عملکرد غربی‌ها؛
- مبارزه با تفکر تک‌بعدی و مادی‌گرای غربی؛
- ظهور پیام امیدبخش و اقناع‌کننده؛
- مبارزه با اندیشه اومانستی؛
- گسترش بیداری اسلامی؛
- ارسال پیام‌های پرمحتوا از طریق فناوری‌های نوین؛
- توسعه فرامدرنیسم.

در این پژوهش، پس از معرفی مبنای معرفتی تمدن غربی و مقایسه آن با مبانی معرفتی تمدن اسلامی و نیز اشاره به ابعاد مختلف تمدن نوین اسلامی، یعنی ابعاد فکری، فلسفی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی آن، به بحث تهدیدها و چالش‌ها در مسیر تشکیل این تمدن و نیز فرصت‌های ارزشمندی که برای ظهور تمدن نوین

اسلامی وجود دارد، وارد شدیم. انگیزه‌های قوی آزادشده ناشی از انقلاب اسلامی ایران این نوید را می‌دهد که در شرایط خستگی عمومی از تمدن غربی و اینکه جهان آماده پذیرش شرایط جدید احیای تمدن نوین اسلامی و رجعت دوباره بشر معاصر به باورهای دینی و توجه به یک حوزه تمدنی همه‌جانبه‌نگر است، جهان معاصر آرام‌آرام به سوی پذیرش یک تمدن جامع‌نگر و مبتنی بر یک تفکر جامع - که تنها در اسلام و اندیشه‌های ناب اسلامی وجود دارد - خواهد رفت. در نهایت، برای حفاظت از تمدن نوین اسلامی در هزاره سوم، پیشنهاد می‌گردد:

بی‌شک انتخاب تصویر ایده‌آلی که جهت‌گیری حرکت ملت مسلمان ایران را نشان می‌دهد، تأثیر به‌سزایی در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها دارد. بر این اساس، اهتمام جهادی در طراحی آن تصویر مطلوب که با تکیه بر مبانی و منابع اصیل اسلامی و با توجه به مقتضیات زمان و مکان و از طریق تضارب آرای اندیشمندان حاصل می‌شود، امری حیاتی برای ادامه مسیر انقلاب اسلامی است. توجه به مبانی، ماهیت، سیر تکوین، شناسایی دقیق، فرصت‌ها و چالش‌ها، همه و همه در این مسیر بسیار خطیر و بااهمیت است.

علوم انسانی اسلامی، به‌عنوان نرم‌افزار اداره حیات اجتماعی و مغزافزار شکل‌دهی تمدن نوین اسلامی، از اهمیت بسیاری برخوردار است و بدیهی است که از هر منبایی، نظام اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خاص آن نظام تولید می‌شود و بر آن اساس، نهادها و ساختارها شکل می‌گیرند؛ بنابراین، بدون تولید علوم انسانی اسلامی، امکان تحقق تمدن نوین اسلامی وجود ندارد.

لازم است تمدن نوین اسلامی به‌عنوان هدف غایی و چشم‌انداز ۱۴۰۴ و چشم‌اندازهای دیگری که به‌منزله اهداف میانی تدوین خواهند شد، با متن زندگی جامعه، اعم از نخبگان و مردم عزیز گره بخورد و بینش تمدنی بر سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها سایه بیفکند؛ نقش نخبگان در احیا و حفاظت از تمدن نوین اسلامی افزایش یابد؛ نوگرایی و تحول‌پذیری در جامعه اسلامی با سرعت بیشتری به پیش رود و عوامل فرهنگی، روانی و اقتصادی تقویت‌کننده پایه‌های این تمدن، گسترش یابد.

فهرست منابع و مآخذ

الف. فارسی

- قرآن کریم.
- بیانات رهبر انقلاب در دیدار با رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۲/۶/۱۴.
- مقام معظم رهبری (دامت عزه الشریف)، *نشریه هفته‌نامه پرتو*، سال نهم، شماره ۴۰۸.
- آدمی، علی (۱۳۸۷)، *درآمدی بر دانشگاه تمدن‌ساز اسلامی، بایسته‌های نظری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی*.
- آراسته‌خو، محمد، ۱۳۸۹، *سبک زندگی اسلامی ایرانی*، ویلاگ خبری راسخون:
<http://sabkezendegi.rasekhoonblog.com/archive/1392> _//۱۱۰
- احمدی کچایی، مجید (۱۳۹۴)، «تمایز مبانی تمدن مهدوی با تمدن غرب و عوامل بستری آن»، *فصلنامه پژوهش‌های مهدوی*، شماره ۱۲.
- اسلام، تهران، *مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی*، معاونت فرهنگی.
- براتلو، فاطمه و صنایع، محمد (۱۳۸۸)، «درآمدی بر سرمایه اجتماعی بر پایه عقلانیت دینی»، *نامه پژوهش فرهنگی*، دوره ۳، شماره ۶.
- جهان‌بین، فرزاد و معینی‌پور، مسعود (۱۳۹۳)، «فرایند تحقق تمدن اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای» *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۳۹.
- حسینی، رضا (۱۳۸۱)، *بیداری و احیای تمدن اسلامی با تأکید بر اندیشه سیاسی رهبر معظم انقلاب اسلامی*، http://farsi.khamenei.ir/others_article?id=25071
- حسینی، حسین (۱۳۹۳)، «روش تحلیل مؤلفه‌های مفهومی تمدن»، *فصلنامه حکمت معاصر*، شماره ۱۲.
- خرمشاد، محمدباقر و آدمی، علی (۱۳۸۸)، «انقلاب اسلامی، انقلاب تمدن‌ساز؛ دانشگاه ایرانی، دانشگاه تمدن‌ساز»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره ۲، شماره ۶.
- خرمشاد، محمدباقر و کیانی، نیما (۱۳۹۱)، «تمدن اسلامی - ایرانی، الهام‌بخش موج سوم بیداری اسلامی»، *فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۲۸.
- خیری، حسین (۱۳۸۴)، «تمدن نوین اسلامی»، در: *مجموعه مقالات پانزدهمین جشنواره بین‌المللی پژوهشی شیخ طوسی*، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- رحمانی، سعید (۱۳۹۲)، *وحدت مسلمین و تمدن‌سازی نوین اسلامی*، پایگاه اطلاع‌رسانی فتان:
- رضایی، عبدالعلی (۱۳۸۶)، *مهندسی تمدن اسلامی (الزامات و موانع)*، قم، انتشارات فجر ولایت.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۹۳)، «شاخص‌های تمدن نوین اسلامی بر اساس آموزه‌های نوین اسلامی»، *نشریه آموزه‌های قرآنی*، شماره ۱۹.
- شریعتی، علی (۱۳۶۸)، *تاریخ تمدن*، تهران، قلم.
- مقصودی، مجتبی و تیشه‌یار، ماندانا (۱۳۸۸)، *تمدن ایرانی فراسوی مرزها*، تهران، تمدن ایرانی.

- ملایی، حسن و جعفری، محمدصابر (۱۳۹۳)، «بررسی مناسبات انتظار موعود و الگوی اسلامی پیشرفت»، *فصلنامه انتظار موعود*، شماره ۴۵.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۴)، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، تهران، وزارت امور خارجه.
- الویری، محسن (۱۳۹۲)، «اندیشه مهدویت و تمدن نوین اسلامی»، *فصلنامه علمی ترویجی انتظار موعود*، شماره ۴۲.

ب. انگلیسی

- Avari, B. ۲۰۱۲, *Islamic Civilization in South Asia*, Routledge Publisher. London and New York.
- King, David, ۲۰۱۴, "In synchrony with the heavens: Studies in astronomical timekeeping and instrumentation in medieval Islamic civilization", *Journal of Near Eastern Studies*, ۷۳, No. ۱.
- Savran, S. ۲۰۱۶, *Arabs and Iranians in the Islamic Conquest Narrative*, Routledge Publisher. London and New York.
- Tanahashi, K. ۲۰۰۶, Globalization and civilization, *Journal of Tokyo Keizai University*

